

بازکاوی شورش‌های قلندران در دوره سلطنت محمد خدابنده

حمید اسدپور^۱

حسین اسکندری^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

دوره طولانی سلطنت شاه‌تهماسب اول، دوره تثبیت و آرامش طولانی جهت صفویان به‌ویژه پس از صلح امامیه است. پس از مرگ شاه‌تهماسب اول، اختلافات بر سر جانشینی او، بین گروه‌های مختلف قزلباشان، منجر به سلطنت شاه اسماعیل دوم شد. دوره سلطنت شاه اسماعیل دوم هر چند کوتاه، ولی باحوادث فراوانی همراه بود. به سلطنت رسیدن محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵) وضع بینایی و انزوای طلبی این پادشاه، همراه با اختلافات درونی حکومت صفویان بین قزلباشان و دیوانسالاران ایرانی، باعث بی‌ثباتی سیاسی گردید. با استقرار سلطان محمد خدابنده برمسند حکومت صفویه، کنترل اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور توسط قزلباشان صورت می‌گرفت. در این زمان، قلندران با بهره‌گیری از نارضایتی لایه‌های پایین جامعه که حاصل این سلطه قزلباشان بود، موفق به بسیج نیروهای غیر ترکمان گردیدند. آنها شورش‌هایی تحت عنوان شاه اسماعیل دوم و با جعل هویت او شکل دادند. همه این شورش‌ها نتوانستند به یک حرکت اجتماعی گسترده تبدیل شوند. هرچند این شورش‌ها توسط حکومت صفویه سرکوب گردید ولی نمونه‌هایی از بروز نارضایتی و همچنین مشکلات اساسی در ساختار قدرت حکومت صفویه را به نمایش گذاشتند و تغییرات انجام شده در دوره شاه عباس اول نشان دهنده درکی از این شورش‌ها است. هدف این پژوهش، شناخت و بررسی علل و زمینه‌های بروز و ظهور و همچنین ناکامی این شورش‌ها از جهات مختلف می‌باشد.

کلید واژه‌ها: شاه اسماعیل دوم، محمد خدابنده، شورش، قلندران، صفویه، افشارها

^۱ استادیار و مدیر گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر asadpour22@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر hoes1355@gmail.com

مقدمه

در تاریخ ایران شورش‌های گوناگونی روی داده است. دوره صفویه نیز از این امر مستثنی نیست. در این دوره نیز شورش‌های متعددی علیه دولت صفویه انجام شد. یکی از این شورش‌ها که از جهاتی در تاریخ این دوره استثنا است، شورش قلندران یا شاه اسماعیل دوم‌های دروغین در دوره سلطنت سلطان محمد خدابنده می‌باشد. این شورش‌ها از این جهت استثنا هستند که برای اولین بار در تاریخ صفوی جعل هویت پادشاه شکل گرفته است. امری که قبل و بعد از آن در مورد صفویان روی نداده است. این شورش هادر زمانی روی داد که حکومت صفوی در بحران شدیدی گرفتار گردیده بود. مشکلات و منازعات قبایل قزلباش که جهت جانشینی شاه‌تیماسب بروز کرده بود در دوره سلطنت کوتاه مدت شاه اسماعیل دوم و سپس در زمان حکومت سلطان محمد خدابنده تشدید شد. ضعف جسمانی، تلاش‌های همسر سلطان یعنی مهد علیا به همراهی میرزا سلمان وزیر برای به دست گرفتن اداره امور و اختلافات آن‌ها با قزلباشان بر وخامت اوضاع کشور افزوده بود. از سوی دیگر حملات شدید عثمانی‌ها نیز مشکلات صفویان را دوچندان ساخته بود. در چنین شرایطی بود که شورش‌های قلندران شکل گرفت. در این پژوهش سعی شده است که علل شروع و شکست این شورش‌ها از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش متکی بر منابع دوره صفوی، تحقیقات معاصرین و استفاده از نظریات جامعه‌شناسی می‌باشد.

این پژوهش کوششی جهت پاسخگوئی به این سوالات است که علل اصلی این شورش‌ها چه بوده است؟ چه عواملی باعث شکست این شورش‌ها شده است؟ به نظر می‌رسد که وضعیت سیاسی دوره سلطان محمد خدابنده و ویژگی‌های جامعه مذهبی ایران، همراه با سلطه قزلباشان بر امور سیاسی و اقتصادی از علل اصلی این شورش‌ها بوده است. همچنین ضعف قدرت اقتصادی و ساختارهای سیاسی و نظامی شورشیان، تاثیر مهمی در شکست شورش‌ها داشته است. در مورد این شورش‌ها تا به حال تحقیق گسترده‌ای انجام نشده است. در بعضی از مآخذ به صورت مختصر به این شورش‌ها اشاره شده است ولی به علل این شورش‌ها پرداخته نشده است. همچنین بافت جامعه ایران که شورش‌ها در آن روی داده است مورد غفلت و بی‌توجهی کامل قرار گرفته است. این پژوهش از نوع پژوهش‌های تاریخی و با روش کتابخانه‌ای است. داده‌های این پژوهش به شیوه فیش برداری و با

استناد به منابع دست اول و بهره‌گیری از نظریات و تعاریف جامعه‌شناسی گرد اوری شده است. سپس به گزینش، ارزیابی، تحلیل، تدوین و استنتاج از آن داده‌ها پرداخته شده است.

سلطنت شاه اسماعیل دوم: پس از مرگ شاه تهماسب اول بر سر جانشینی او نزاع درگرفت. قزلباشان استاجلو، خواهان به قدرت رسیدن حیدر میرزا و گروهی دیگر مانند خلیفه الخلفا، پریخان خانم و افشارها، خواهان به قدرت رساندن اسماعیل میرزا بودند. پریخان خانم که خواهر شاه اسماعیل دوم بود، حیدر میرزا را شایسته پادشاهی نمی‌دانست و در جرگه طرفداران اسماعیل میرزا بود و شاهدزادگانی مانند سلیمان میرزا و افرادی مانند شمخال خان از او حمایت کردند.^۱

در این زمان اسماعیل میرزا در قلعه قهقهه زندانی بود و طرفداران او با جمع شدن در منزل حسینقلی خلیفه الخلفا «آنجا را سقیفه بنی ساعده خود ساختند»^۲ و با انتشار شایعه ای مبنی بر اینکه شاه تهماسب قبل از مرگ افرادی را برای آوردن اسماعیل میرزا به قهقهه فرستاده است، با حمله به حرم شاه، حیدر میرزا را به قتل رساندند.^۳ به این ترتیب اسماعیل میرزا به سلطنت رسید. دوره سلطنت او بسیار کوتاه ولی با اقدامات و حوادث فراوانی همراه است. از جمله حوادثی که بعدها می‌توان پیامدهای آن‌ها را در شورش قلندران مشاهده کرد، اقداماتش برای احیای مقام مرشد کامل است. به واقع او مساله تاج بخشی قزلباشان را که با توجه به آن حق و حقوق زیادی برای خود قائل بودند از بین برد. به همین علت او به کم کردن اقتدار خلیفه الخلفا، تحقیر و نابودیش پرداخت.

شاه در برخورد با خلیفه الخلفا از مساله ناصوفی بودن و عدم اطاعت از مرشد کامل بهره جست. او اعلام کرد که در طریقت صفویه، عدم پذیرش حکم مرشد کامل چیست و امراء اعلام نمودند که «بستن، زدن، کشتن و سوختن است»^۴. شاه پس از قتل خلیفه الخلفا به قتل عام صوفیان قزوین پرداخت. همچنین او تعدادی از سران استاجلو و قزلباشانی را که در زمان پدرش متصدی مقاماتی بودند به قتل رساند.^۵ پس در این دوره قزلباشان به شدت تحت تأثیر قدرت شاه قرار گرفته و از جان خود ایمن نبودند.

شاه اسماعیل دوم نیز به قزلباشان اطمینان نداشت و ترس او از آن بود که آنها با حمایت از یکی از شاهدزادگان صفوی باعث بروز فتنه و به قدرت رساندن دیگری شوند.^۶ از دیگر مسائل مهم دوره او، توجه به رفاه عمومی و امنیت مردم است. او به وزیر و درباریان دستور داد که به امور جزئی و کلی

مردم رسیدگی کنند، امور را به خوبی انجام دهند و قضایایی که در بین مردم روی می‌دهد به سرعت حل و فصل کنند.^۷ همچنین او اعلام نمود که چنانکه امراء و دیوانیان از ترک یا تاجیک، یک دینار اضافی از مردم دریافت کنند، به جای آن صد دینار از آن‌ها می‌گیریم.^۸ او پس از یک سال سلطنت به مرگ مشکوکی از دنیا رفت. عده ای مصرف زیاد مواد مخدر و گروهی نیز قتل او را به تحریک پریخان خانم و ریختن سم در فلونیای او دانسته‌اند. به هرحال این مرگ مشکوک، زمینه ساز شورش‌هایی شد که ادعای شاه اسماعیل بودن را داشتند و چندین شورش باعنوان و نام شاه اسماعیل دوم صفوی شکل گرفت.

قلندری در ایران

همان طور که ذکر شد، شورش‌های پس از مرگ شاه اسماعیل دوم توسط قلندران شکل گرفت. به همین دلیل به پیشینه قلندری در ایران پرداخته می‌شود تا نقش آنها در این شورش‌ها بیشتر مشخص شود. قلندر معرب کلندر به معنای چوب نتراشیده^۹ و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که «دامن خود را از قیود و تکلفات رسمی و تعریفات اسمی برچیده، از همه دست کشیده، دل و جان از همه بریده و طالب جمال و جلال حق است».^{۱۰}

بعضی نیز معتقدند که این نام مرکب از حروفی است که هر حرفی دارای معنی خاص خود است، چنانکه ق: «قناعت»، لام: «لطف»، نون: «ندامت»، دال: «دیانت» و ر: «ریاضت» است. رد پای قلندریه در ایران به قرن سوم هجری بر می‌گردد که تکامل یافته فرقه ملامتیه است.^{۱۱} فرقه ای که رازداری و مخفی نگهداشتن از اصول اساسی آنها بود. چنانکه حافظ می‌گوید:

به پیر میکده گفتم، چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت راز پوشیدن^{۱۲}

این فرقه دارای پیروان زیادی در جهان اسلام بوده است. قلندری از قرن چهارم هجری در ادبیات ایران وارد شد. چنانکه آثاری مانند رساله قلندر نامه خواجه عبدالله انصاری و قلندر نامه خطیب فارسی از جمال الدین محمد ساوجی نگاشته شد. پس از آن قلندری رواج زیادی یافت. چنانکه حافظ اشاره می‌کند:

از این مزوجه فرقه نیک در تنگم
به یک کرشمه صوفی کشم و قلندر کن^{۱۳}

رونق قلندری، کثرت جمعیت آنان و ایجاد قلندر خانه‌ها باعث ایجاد روستاهایی به نام قلندر آباد در کنار شهرهای بزرگ شد.^{۱۴}

حافظ وابستگی خود را به این گروه و ملامتیان اظهار می‌دارد :

به می‌پرستی از آن نقش خودزدم برآب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما ، کافر یست رنجیدن^{۱۵}

شفیعی کدکنی نیز معتقد است که از درون فرقه ملامتیه بود که جریان قلندری و شاخه‌های آن‌ها شکل گرفت.^{۱۶} وی اساس اندیشه‌های قلندریان نخستین را بخشی از مطالبات سیاسی و اجتماعی می‌داند که تا عصر صفوی تداوم یافته است.^{۱۷} به واقع در شورش‌های قلندران در دوره سلطان محمد خدابنده نیز این مطالبات اجتماعی وجود دارد. در اندیشه‌های قلندران، اندیشه ای ایران باستان با تصوف و تشیع در هم آمیخته شده است. چنانکه در این دوره نیز، شاه قلندر «هر صبح مواجهه مطلع افتاب جهان تاب ایستاده، به طرق عبد شمس، عاشق وار ادعیه می‌خواند».^{۱۸} این مساله به نوعی تاثیر پذیری از اندیشه‌های مهر پرستی می‌باشد.

از مطالب فوق چنین بر می‌آید که قلندری در ایران ریشه‌های عمیق داشته است و مورد توجه و احترام مردم قرار گرفته است. زیرا فقر و کم بضاعتی آن‌ها را همگام با توده مردم ایران ساخته است. پس این پایگاه مهم، همراه با رازداری که در شورش‌های این دوره می‌بینیم، کمک نمود تا قلندران از حمایت توده‌های مردم برای حرکت علیه صفویه بهره جویند.

علل شورش‌های قلندران

زمان شورش: زمان این شورش‌ها از علل اصلی و تأثیر گذاری در شکل گیری آن‌ها است. این حرکت‌ها در دوره سلطان محمد خدابنده روی داده است. او از جمله شاهزادگانی بود که از قتل عام‌های خونین شاهزادگان توسط شاه اسماعیل دوم جان سالم به در برد و در سن هفتاد و چهار سالگی به سلطنت رسید. دوره او، یکی از دوره‌های ضعف و ناتوانی صفویان است. بینایی بسیار کم او، همراه با دخالت گروه‌های مختلف در ارکان قدرت، باعث فساد و هرج و مرج سیاسی شد. در این زمان مهد علیا، همسر سلطان، به همراه میرزا سلمان وزیر از یک طرف و قزلباشان از سوی دیگر به زور آزمایی پرداختند.

در آغاز این دوره پریخان خانم به همراه شاه شجاع، فرزند خردسال شاه اسماعیل دوم، به قتل رسیدند.^{۱۹} شاه در ابتدا به بخشش فراوان مال و ثروت به سران دولت و قزلباشان پرداخت و تلاش

کرد از این راه نظر آنها را جلب کند.^{۲۰} منصب فروشی، سودجویی و رشوه خواری به شدت رواج یافت^{۲۱} و پادشاه‌های بی حساب و کتاب، خزانه مرکزی صفویان را با مشکلات فراوان روبرو ساخت. ^{۲۲} در واقع پس از سخت گیری‌های شاه اسماعیل دوم و بالعکس نرم خویی‌های محمد خدابنده، میدانی باز برای قزلباشان و قدرت طلبان فراهم شد و ایران در این دوره هیچ گاه روی سعادت به خود ندید.^{۲۳} در این دوره تاثیراتی که ناشی از خود سری‌ها و اختلافات بین قزلباشان بود ویران کننده تر از حملات بیگانگان می‌باشد. این تاثیرات فقط در ایالت خاصی نبود بلکه در نقاط مختلف ایران می‌توان به آن‌ها اشاره نمود. در سیستان نه تنها قزلباشان خود به غارت کردن می‌پرداختند بلکه ضعف آن‌ها باعث شده بود تا گروه‌های فرصت طلب و غارتگر دیگری نیز بر مشکلات مردم بیافزایند. هرج و مرج ناشی از ظلم و ستم قزلباشان باعث شد که سرانجام مردم سیستان به مخالفت با قزلباشان برخاستند و امرایی مانند تیمورخان به همراهی افشارها را شکست دادند.^{۲۴} در نواحی مرکزی ایران که اوج اختلافات ارتش صفوی در آن نواحی وجود داشت مشکلات مردم نیز بیشتر گردیده بود. در این زمان، قوم ارشلو که از افشارها بودند در ناحیه لنجان اصفهان اقامت داشتند. آن‌ها بسیاری از املاک مرغوب را تصرف کردند و حتی در هنگام برداشت محصولات به غارت اموال مردم می‌پرداختند که در صورت اعتراض آن‌ها، قتل عام معترضان در پی داشت. غارت‌ها در این نواحی به شکلی بود که قزلباشان حتی با آگاهی و کسب خبر از جمع آوری مالیات‌ها، به سرقت آن‌ها و قتل تحصیلداران نیز دست می‌زدند.^{۲۵} درکاشان نیز وضع به همین صورت بود. چنانکه یوسف قلی بیگ افشار به ظلم و ستم در این شهر پرداخت و دربار صفوی به ناچار شاملوها را به مقابله با او فرستاد. قزلباشان در این شهر مردم را «به تحصیلات گران و حوالات بیکران در شکنجه کشیده و اموال بی حد و اجناس بی قیاس از سوداگران گرفتند».^{۲۶} شاملوها در این شهر انواع خرابی و ویرانی به جا گذاشتند. گرفتن اموال بازرگانان در این شهر به صورتی بود که امرای قزلباش حتی دستور ویرانی بسیاری از خانه‌ها و کاروانسراها جهت یافتن اموال مخفی احتمالی تجار صادر می‌کردند.^{۲۷} در این دوره حکومت صفویه به علت ضعف در مرکز و نیاز شدید به قزلباشان، دست آن‌ها را در انجام تعدی بازگذاشته بود و به علت طبیعت غارتگریانه ی قزلباشان مردم تحت فشار شدیدی قرار گرفتند. در ۹۸۷ هـ.ق قزلباشان به فرماندهی قلی بیگ قورچی باشی و خلیل خان عازم عراق بودند و این گروه به ظلم و ستم زیادی روی آوردند. چنانکه «ادنی ملازم ایشان آن چه می‌خواست نسبت به عجزه و مساکین و غیرهم می‌نمود».^{۲۸}

فساد در این دوره به شدت گسترش یافت. در واقع در جایی که نهادهای نظارتی تحت نفوذ کامل حکومت باشد و خود حکومت هم فاسدباشد، امکان پایداری فساد بیشتر می‌شود.^{۲۹} در چنین حکومت‌هایی افرادی از همان طبقه حاکم، خود مسئول کنترل امور هستند. پس زمینه فساد گسترش می‌یابد.^{۳۰} پس در این شرایط مردم با سه گزینه دربروی خود مواجه می‌گردند. آن‌ها ممکن است خاموشی اختیار کرده، یا با فساد همراه می‌شوند و یا علیه آن به شورش بپردازند. مردم در این دوره راه سوم و شورش را بر گزیدند. فساد و سرکشی حکام در این دوره به حدی بود که بعضی از آنها مانند غازی بیگ، غازی قرن و پسران شاه قلی از اظهار اطاعت از صفویه سر پیچیده، به سرزمین وان رفتند و حکام عثمانی را تشویق به تسخیر مناطق ایران کردند.^{۳۱} در حملات عثمانی نیز امیر خان ترکمان از کمک به استاجل‌ها خودداری کرد و باعث شکست سپاه ایران شد.^{۳۲} اختلافات بین قزلباشان به ویژه در بین طوایف تکلو و ترکمان از یک سو و استاجلو و شاملواز سوی دیگر به چشم می‌خورد. این اختلافات، امکان شورش‌های داخلی و حملات خارجی را فراهم کرد.

هرج و مرج سیاسی در مرکز حکومت صفویه به حدی بود که منجر به قتل مهد علیا و اختلاف عمیق قزلباشان با وزیر شد. بنابر نوشته ترکمان « قزلباشان به شاه عرض کردند میرزاسلمان مردی تاجیکی است و جز رتق و فتق امور حساب و معاملات دیوانی نباید از او چیز دیگری توقع داشت. در حالیکه او صاحب جیش و لشکر شده و باعث فتنه و فساد».^{۳۳} این وضعیت باعث تصرف مناطقی مانند تفلیس، شیروان و گنجه، توسط عثمانی‌ها شد^{۳۴} و همین سرگرم شدن سپاه صفوی در مرزها، بیشتر به شورشیان داخلی فرصت می‌داد تا به گسترش خیزش‌ها بپردازند.

آموزه‌های مذهبی تشیع و نقش آن در شورش‌ها: عامل مهم دیگر در این شورش‌ها، آموزه‌های مذهبی شیعه است. یکی از این آموزه‌ها مساله ظهور منجی می‌باشد. این آموزه از دوره باستان و با مساله سوشیانت دردین زردتشت وجود داشته است. در دوره اسلامی و در مذهب تشیع با قوت و پشتوانه بیشتری در اندیشه‌های جامعه ایرانی رسوخ یافت و نقش مهمی در حرکت‌ها ایفا نموده است. مردم ایران در طول تاریخ به علت ظلم و ستم‌های فراوان، در انتظار منجی بوده اند و راه نجات خود را در ظهور امام غائب جستجو می‌کردند.

چنانکه بنابر گزارش یاقوت حموی در قرن هفتم هجری و در شهر کاشان که از مراکز شیعه مذهب بود، هر روز قبل از سپیده دم، مردم اسب سفیدی زین کرده، به بیرون از شهر برده، منتظر امام

غائب(عج) بودند.^{۳۵} ابن بطوطه نیز در سفرنامه خود اشاره می‌کند که در شهر حله و در نزدیکی بازار بزرگ شهر، مسجدی بود که آن را مشهده صاحب الزمان می‌خواندند. شب‌ها، پس از نماز، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته، نزد امیر شهر رفته، از او اسب زین کرده، گرفته به سوی مشهده صاحب الزمان (عج) می‌رفتند. پیشاپیش آنها طبل و شیپور و بوق زده می‌شد و نیمی از مردان در جلو و نیمی در عقب می‌رفتند و ندا می‌دادند که ای صاحب الزمان (عج)، بیرون آی که تباهی روی زمین را فرا گرفته، ستم فراوان شده است. آن‌ها معتقدند که امام غائب(عج) از آنجا ظهور می‌کند.^{۳۶}

مستوفی نیز اظهار می‌دارد که مردم حله شیعه مذهب و در آنجا مقامی ساخته بودند و اعتقاد داشتند که امام غائب از آنجا ظهور می‌کند.^{۳۷} در دوره مغولان نیز شورش‌های زیادی تحت لوای اندیشه مهدویت در ایران برپا شد.^{۳۸} پس در هر دوره ای که ظلم و ستم فراوان شده است، مردم هر رهبری را به مانند یک منجی تلقی کرده اند و به قیام بر خاسته اند. چنانکه این مسأله در شورش‌های قلندران به چشم می‌خورد.

از دیگر تفکراتی که در تاریخ ایران سابقه داشته، اندیشه جاوید بودن شخصیت‌ها و ظهور دوباره آن‌ها است. چنانکه در مورد ابومسلم و سلطان جلال الدین خوارزمشاه این اندیشه مشاهده می‌شود. پس از قتل سلطان جلال الدین خوارزمشاه عده ای معتقد بودند او زنده است و درویشی پیشه ساخته، از سلطنت کناره گیری کرده است.^{۳۹} عده ای نیز خود را جلال الدین معرفی کردند و شورش‌هایی در خراسان و کرمان به راه انداختند. در این دوره نیز با ظلم و ستم قزلباشان و ناامنی موجود و همچنین با توجه به تفکراتی که ذکر کردیم، عده ای با جعل هویت پادشاه صفوی شروع به شورش کردند.

اقدامات شاه اسماعیل دوم و مرگ مشکوک او: علت دیگری که باعث این شورش‌ها

شد، اقدامات شاه اسماعیل دوم و محبوبیت او در میان مردم بود. به همین علت هرگاه قلندری خود را شاه اسماعیل معرفی می‌کرد مورد حمایت واقع می‌شد. همانطور که ذکر شد، او باکم کردن قدرت قزلباشان به رفاه حال عموم مردم و ایجاد امنیت پرداخت. نظنزی اشاره می‌کند که «چند روزی دنیای خوشی و روزگار دلکشی بود و مردم را کمال آسایش و فراغت و آرامش حاصل و هیچ امری که موجب تفرق خاطر برنا و پیر باشد، کسی تصور نمی‌کرد»^{۴۰} به صورتی که اگر درویشی با خان و سلطانی مشکلی داشت او را گرفته به دیوان حاضر می‌کرد.^{۴۱} او موفق شد، ناامنی و فساد اواخر دوره شاه تهماسب را به نوعی از بین ببرد^{۴۲} و رفاه و امنیت دوره او به صورتی بود که «هیچ رعیتی روی

تحصیلدار ندید و کسی را از کسی طلب و توجیهی نبود. ارباب قلم واصحاب ستم به بیغوله‌ها رفته، همه اسوده حال بودند و الا طایفه قزلباش».^{۴۳} پس مشخص می‌گردد که او محبوب توده مردم بوده است و به همین علت است که قزلباشان نه تنها از این شورش‌ها هیچ گونه حمایتی نکردند، بلکه به شدت در سرکوب آن‌ها تلاش نمودند.

از سوی دیگر مرگ مشکوک شاه اسماعیل دوم و عدم آگاهی توده مردم از مرگ او زمینه را برای جعل هویتش فراهم کرد. عاملی که مورد توجه بسیاری از مورخان عصر صفوی در این شورش‌ها قرار گرفته است. چنانکه در یکی از این شورش‌ها، قلندر ادعا می‌کند که در یکی از شهبای ماه رمضان که دشمنان قصد قتل او را داشته‌اند، وارد خوابگاه او شده، ولی او از سوی پنجره موفق به فرار و مدتی با لباس قلندری و در کسوت قلندران گشته، گروهی شایعه کرده‌اند که شاه اسماعیل فوت کرده است.^{۴۴}

قزلباشان و امنیت قدرت: قدرت، امکان تحمیل اراده فرد و گروهی به افراد دیگر است که به عوامل مادی و معنوی بستگی دارد.^{۴۵} بر اساس نظر مارکس، قدرت یک گروه به روابط آنها با ابزارهای تولید بستگی دارد و معمولاً طبقات بالای جامعه وصاحبان تولید، قدرت را اشغال می‌کنند. مارکس وبر نیز در نظریاتش بر سه عنصر قدرت، ثروت و منزلت تأکید دارد.^{۴۶} پس منابع قدرت به توانایی نگهداری و کنترل منابع مالی، داشتن یک پست بلند پایه در حکومت و پردرآمد و موقعیت سیاسی وابستگی دارد.^{۴۷} باتوجه به نظریات فوق، قزلباشان که در جامعه ایرانی، تعداد آنها بسیار اندک بود، تلاش می‌نمودند که منابع قدرت خود را حفظ کنند. جان فوران آمار جمعیت اوایل دوره صفوی را در حدود ۱۰ میلیون نفر می‌داند که در سه بخش عشایری، روستایی و شهری قرار گرفته‌اند. از این جمعیت ۳۳ درصد را قبایل و عشایر^{۴۸} ۱۵ درصد شهر نشین^{۴۹} و ۵۲ درصد در روستاها سکونت داشته‌اند. حال می‌توان نتیجه گرفت که تقریباً ۳۳۰۰۰۰۰ نفر از مردم ایران راعشایر و قبایل، ۱۵۰۰۰۰۰ نفر شهرنشین و ۵۲۰۰۰۰۰ نفر در روستاها بوده‌اند. اکثر منابع دوره صفوی، جمعیت قزلباشان را بین ۷ تا ۲۰ هزار نفر در برابر دشمنان صفوی ذکر کرده‌اند. چنانکه در جنگ باسلطان مراد تعداد آنها را ۱۲ هزار نفر دانسته‌اند.^{۵۰} در جنگ شرور با الوند میرزا نیز تعداد ۷ هزار نفر قزلباش ذکر کرده‌اند.^{۵۱} بسیاری از منابع تاریخی، آمار سپاه صفوی را در جنگ چالدران ۲۰ هزار نفر برشمرده‌اند. حال اگر هر قزلباش رانماینده خانواده‌ای هفت نفره بدانیم، جمعیت آنها در حدود ۱۴۰ هزار نفر که تقریباً ۱/۵ درصد جمعیت کل ایران و ۴ درصد جمعیت ایلات ایران بودند. دلاواله که در دوره شاه عباس و کمی پس از

این دوره از ایران دیدن کرده است و جمعیت آنها را ۷۰ هزار نفر می‌داند.^{۵۲} هر چند در دوره شاه عباس نفوذ آن هارو به کاهش رفته و احتمالاً امار دلاواله دقیق نباشد، ولی اگر این امار را دو برابر کنیم، باز هم عدد بزرگتری به دست نمی‌آید. هر چند ممکن است این امارها بسیار دقیق نباشد ولی حکایت از تعداد بسیار کم جمعیت قزلباشان در برابر جامعه ایران دارد. پس قزلباشان با این جمعیت کم، مسلماً برای تأمین امنیت قدرت خود از هر گونه تلاش و خشوتی صرف نظر نمی‌کردند. از سوی دیگر قبایل ایرانی که در برابر این جمعیت کم منافعیان به خطر افتاده بود، مسلماً برای احیاء آن تلاش و شورش می‌کردند.

همین نفوذ فراوان قزلباش با این جمعیت کم، نارضایتی بسیاری به دنبال داشت و جزعه ای محدود از آن‌ها، خوشایند کسی نبودند.^{۵۳} دلاواله ذکر می‌کند که آنها در ایران ریشه ندارند، ولی در تمام ایالات پخش شده، اقامت گزیده اند و به خاطر اشرافیتشان خود را برتر از دیگران می‌دانند.^{۵۴} آن‌ها از مقام و قدرت بالای اقتصادی برخوردار بودند و روسای آنها در رأس نظام قبیله ای از بزرگترین محتشمان محسوب می‌گردیدند. آن‌ها بخش عمده کارگران را اجیر می‌کردند و به عنوان شبان یا دهقان فرآورده‌های لازم را برای این اربابان فراهم می‌آوردند.^{۵۵} زمین‌های زیادی به عنوان تیول به قزلباشان واگذاری می‌شد که عایدات فراوانی نصیب آنها و فقط بخشی از این عایدات به عنوان پیشکش و دیگر رسومات به شاه می‌دادند.^{۵۶}

حال با توجه به ویژگی‌های جامعه قبیله ای، به‌ویژه پدیده عصبیت که به عنوان اصول وحدت بخش یک قبیله و وفاداری افراد به ارمان‌های یک قبیله می‌باشد^{۵۷} و همچنین تعصب قبایل بر فضای حیاتیاتشان، که در این زمان توسط قزلباشان و به ویژه افشارها به خطر افتاده بود، قبایل ایرانی از شورش‌های قلندران حمایت کردند.

افشارها و شورش‌های قلندران: مساله ای که در این شورش‌ها، کمتر مورد توجه مورخان

قرار گرفته است، ردپای افشارها در این شورش‌ها است و به نوعی می‌توان این شورش‌ها را حرکتی علیه سلطه گسترده افشارها تلقی کرد. افشارها از اواخر دوره آق قویونلو به عرصه ی سیاسی و نظامی ایران گام نهادند. در ۹۰۴ ه.ق منصور بیگ افشار با شکست قاسم بیگ پرناک از امرای آق قویونلو بر بخش‌هایی از فارس مسلط شد.^{۵۸} در دوره شاه اسماعیل، آن‌ها موفق به اشغال مناصب مهم نظامی نشدند و تنها در منابع ذکر مختصری از آن‌ها مانند حضور دانه محمد افشار در نبرد با ازبکان^{۵۹} و

سلطان علی افشار در نبرد چالدران می‌باشد.^{۶۰} در زمان شاه اسماعیل گروهی از آنان را برای جلوگیری از حملات ازبکان به خراسان کوچانده شدند و تعداد دیگری از آن‌ها در آذربایجان، عراق عجم، کرمان و خوزستان سکونت داشتند.^{۶۱}

با به سلطنت رسیدن شاه تهماسب، افشارها از نبردهای طایفه ای بین قزلباشان دوری گزیدند. همچنین نداشتن مقام برجسته‌ی نظامی توسط افشارها که آن‌ها را به این اختلافات وارد سازد در این امر موثر بود. آن‌ها به تدریج نقش موثری در ارتش صفوی ایفا نمودند. به صورتی که امرای نظامی افشار ضمن در اختیار گرفتن مناصب مهم نظامی بر منطقه وسیعی از کوه گیلویه، خوزستان، کرمان و بخش‌هایی از خراسان تسلط داشتند.^{۶۲} در دوره شاه تهماسب و در نبرد با ازبکان، امرایی از افشارها مانند احمد سلطان افشار^{۶۳}، سنجاب سلطان^{۶۴} رستم خان افشار^{۶۵} و مصطفی سلطان حاکم ساوه حضور داشتند که مصطفی سلطان در نبرد با ازبکان به قتل رسید.^{۶۶} در نبرد با عثمانی نیز امرایی مانند الوند خان افشار حاکم کوه گیلویه حضور دارد.^{۶۷} همچنین دروغوت اغلی افشار و رستم خان افشار در نبرد علیه ترکمانان در استر آباد^{۶۸} و سوندوک بیک افشار به عنوان قورچی باشی در مقابله با کردها حضور موثری دارد.^{۶۹} همچنین نقش آن‌ها در حملات شاه تهماسب به گرجستان بسیار موثر بود.^{۷۰}

از دوره شاه تهماسب تا بیشتر دوره سلطنت محمد خدابنده مقام مهم قورچی باشی در اختیار افشارها بوده است. ابوالفتح سلطان افشار از امرایی مهم ارتش صفوی بود که پس از تصرف شهر دزفول و فرار علاالدوله رعناشی به عنوان حاکم این شهر منصوب شد.^{۷۱} هر چند اکثر آن‌ها در حوالی کوه گیلویه و خوزستان اقامت داشتند. در کوه گیلویه، ابتدا الوندخان و پس از او شاهرخ خان به حکومت رسیدند و چند سال پس از آنها محمودخان افشار با سه هزار جنگجوی تحت فرمانش در آنجا حکومت می‌کرد.^{۷۲} در تصرف قلعه وان، محمود خان افشار با جنگجویان زیاد به اردوی شاه تهماسب پیوسته است.^{۷۳} پس از آن شاهد حضور رستم بیگ افشار در کوه گیلویه هستیم.^{۷۴} شاخه ای از افشارها در کرمان حکومت داشته، شاهقلی سلطان از این طایفه والی کرمان بود. گروهی از افشارها در حوالی گیلان و نواحی اطراف آن املاک فراوانی داشتند.^{۷۵} در سبزووار، فراه و دیگر نواحی خراسان نیز حکومت افشارها به چشم می‌خورد.^{۷۶}

در دوره شاه اسماعل دوم و سلطان محمد خدابنده، امرای نظامی افشار به حاکمیت بر همان مناطقی که در زمان شاه تهماسب در اختیار داشتند، ادامه دادند. سلطه‌ی آن‌ها بر برخی مناطق مانند

کرمان چنان بود که تا مدت‌ها لفظ اقطاع افشار و یا افشار کرمان در آن نواحی به کار برده می‌شد.^{۷۷} آن‌ها از جمله طوایفی بودند که در به قدرت رسیدن شاه اسماعیل دوم، وی را یاری نمودند.^{۷۸} در این دوره، سلطان احمد افشار در کرمان^{۷۹} حسین بیگ افشار حاکم سبزواری و خلیل خان افشار^{۸۰} از امرای مهم نظامی بودند و همچنین نقش و منصب قورچی باشی در اختیار افشارها باقی ماند. چنانکه پس از سوندوک بیگ افشار، قلی بیگ افشار عهده دار این مقام بود.^{۸۱}

پس از مرگ شاه اسماعیل دوم و به قدرت رسیدن محمد خدابنده، نفوذ افشارها بیشتر و شاهد حضور خلیل خان افشار برای وساطت بین قزلباشان و کاهش دشمنی آنها هستیم.^{۸۲} در دوره سلطنت محمد خدابنده، شورش‌ها و خودسری‌های افشارها نارضایتی مردم رادر پی داشته است. چنانکه شورش حسین بیگ افشار در اطراف سبزواری^{۸۳}، قتل شاه‌قلی سلطان والی فراه و غارت اموالش توسط حسین سلطان افشار^{۸۴} و ظلم و ستم جعفر سلطان افشار در سیستان که باعث قیام مردم سیستان به امیری سلطان محمود و قتل خان افشار شد.^{۸۵}

در این دوره درکوه گیلویه نیز افشارها با تصرف املاک فراوان به رهبری خلیل خان افشار حکومت می‌کردند. پس می‌توان نتیجه گرفت که افشارها به صورت ریسمانی از غرب به شرق یعنی از کوه گیلویه، خوزستان، اصفهان، کرمان، فراه، اسفزار تاهرات حکومت داشتند و با ظلم و خودسری خود باعث نارضایتی مردم ایران و به خطر افتادن منافع ایالات ایرانی شدند. اکثر شورش‌های قلندران نیز در همین مناطق روی داد. چنانکه بزرگترین و گسترده‌ترین شورش قلندری در این زمان درکوه گیلویه، سپس در فراه و شورش دیگر در طالش در گیلان روی داد. مناطقی که افشارها در آن دارای املاک و منافع فراوان بودند.

چگونگی شورش‌های قلندران

باتوجه به مطالب ارائه شده، به چگونگی این شورش‌ها پرداخته می‌شود و نقش عوامل ذکر شده در این شورش‌ها مشاهده می‌گردد. شورش‌های قلندری درایران در آغاز تحت تأثیر، حرکت‌های قلندری در عثمانی نیز بوده است. در ۹۳۴ه.ق، قلندر چلبی، خود را از اولاد حابی بکتاش معرفی کرد و هزاران نفر از ترکمان‌ها و غیر ترکمن را جذب کرد.^{۸۶} دولت عثمانی پس از ناتوانی در سرکوب اولیه شورش، با دادن وعده‌های فراوان به حامیان قلندر، مبنی بر دادن املاک به آن‌ها، موفق به متفرق کردنشان و قتل قلندر شد.^{۸۷}

اولین حرکت شاه اسماعیل دوم‌های دروغین نیز در ترکان شامبیاتی بود. او ابتدا به درگاه حاجی بکتاش آمد با قربانی کردن در آنجا قیام خود را شروع کرد.^{۸۸} این شورش پس از مدتی سرکوب گردید. در ملاحظیه آناتولی نیز شاهد حرکتی تحت عنوان شاه اسماعیل دوم هستیم.^{۸۹} به نظر می‌رسد شورش‌های قلندری ایران با تأثیر پذیری از حرکت‌های فوق از یک سو و از سوی دیگر تداوم شورش‌های اواخر دوره شاه‌تهماسب، مانند شورش مردم گیلان در ۹۷۹ه.ق و شورش مردم تبریز در ۹۸۱ه.ق باشد.^{۹۰}

اولین شورش قلندران این دوره در ناحیه فراه خراسان بود. قلندر ادعای کرد که شاه اسماعیل دوم است که مدتی در هندوستان به سیر و سفر پرداخته است و ویژگی‌های آن مملکت را از نزدیک مشاهده نموده است.^{۹۱} جمع زیادی از طوایف هزاره و نکودری از حرکت این قلندر حمایت کردند.^{۹۲} در جنگ با این قلندر، حسین سلطان افشار و پس از او برادرش علی خان بیگ به قتل رسیدند.^{۹۳} اشاره قلندر به سفر خارج از ایران، یادآور دوره اول صفوی مانند حرکت‌های شیخ جنید و شیخ حیدر است. این حرکت با لشکرکشی بهرام میرزا و قتل قلندر پایان یافت.

مهم‌ترین شورش قلندری در این دوره در سال ۹۸۸ه.ق، در منطقه کوه گیلویه روی داد. با وجود گستردگی این حرکت، منابع دوره صفوی از پایگاه طبقاتی رهبران و حامیان اصلی این شورش و حرکت‌های مشابه و چگونگی تأمین منابع مالی شورش‌ها کمتر سخن گفته‌اند و حتی قلندران را افرادی ناآگاه جلوه داده‌اند. به همین دلیل اطلاعاتی در مورد اصالت و هویت واقعی رهبران این شورش‌ها، قوم و یا منطقه اصلی این رهبران و هم چنین سطح دقیق دانش آن‌ها موجود نیست. چنانکه

برخی مورخان مانند اسکندر بیگ ترکمان، حامیان این شورش را افرادی ناآگاه و نادان دانسته‌اند. اسکندر بیگ عنوان می‌دارد «که ان نادانان صحرایی به سخنان واهی ان ابله طراز از جاده عقل منحرف گشته، فریب خوردند».^{۹۴}

در کوه گیلویه، قلندر مدعی بود که شاه اسماعیل دوم است که در زمان تلاش درباریان برای قتلش، موفق به فرار شده است. او حتی دو دندان جلو خود را کنده، خود را شبیه شاه اسماعیل نموده بود.^{۹۵} بعضی منابع معتقد بودند که او در هنگام زندانی بودن شاه اسماعیل در قلعه قهقهه، چند روزی به خدمت او رسیده، طرز گفتار و رفتار او را فرا گرفته است.^{۹۶} هر چند بعید به نظر می‌رسد که قلندری موفق به ورود به قلعه قهقهه شده باشد و حتی با شاه اسماعیل دوم زندگی کرده باشد. از سوی دیگر قلندر در علوم غریبه نیز مهارت تمام داشت و «به حکمت‌های عملی قلوب مردم گوه گیلویه را فریفته بود».^{۹۷} اشاره منابع به آگاهی او از علوم غریبه، نشان از اطلاع او از سحر و جادوست و این بر خلاف نظر منابع است که او را ناآگاه خوانده‌اند. این علوم مسلماً در جوامع اولیه طرفداران بیشتری داشته است.

آگاهی قلندر از علوم غریبه یادآور تفکرات شاه اسماعیل دوم در مورد نجوم است. چنانکه او چند روز قبل از مرگ با کمک علم نجوم، پیشگویی کرده بود که زوال یکی از پادشاهان نزدیک است و به همین علت دغدغه خاطر زیادی داشت.^{۹۸} قلندر موفق شد به سرعت گروهی از طوایف لر و کرد را جمع آوری و حتی منابع آمار آنها راتا حدود ۲۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند. او مدعی بود که پس از نجات، دو سال در ولایت روم سفر کرده، همه جوانب امور راسنجیده است.^{۹۹} جالب آنکه، ادعای مسافرت به خارج از ایران در حرکت اول نیز وجود داشت. بسیاری از مردم آن سامان، به آن دلیل که از مساله فوت اسماعیل میرزا و چگونگی آن آگاهی نداشتند، از او حمایت کردند.^{۱۰۰}

قلندر حرکت اولیه خود را از قریه آرند واقع در کوهی مانند کوه البرز شروع کرد که دسترسی به آن بسیار مشکل بود و راه‌های رسیدن به آن تنگ و باریک بود. به صورتی که در دو راه منتهی به آن در هر راهی فقط سه کماندار یا تفنگچی به زحمت می‌توانست قرار گیرد.^{۱۰۱} در آغاز، رستم بیگ، پسر خلیل خان افشار به همراه گروهی از افشارها به مقابله با آن برخاستند. در این نبرد، رستم بیگ کشته شد و اموال زیادی به دست طرفداران قلندر افتاد.

پس از مرگ رستم بیگ، خلیل خان افشار با سپاهی فراوان راهی کوه گیلویه شد. در این هنگام قلندر راهی خوزستان شده بود. منابع دوره صفوی علت حرکت قلندر به خوزستان را بدگمانی او به

قبایل لر و دریافت کمک از شجاع الدین مشعشی، حاکم خوزستان، عنوان کرده اند.^{۱۰۲} این مساله در آغاز بیانگر آگاهی قلندر از اوضاع زمان خود است. زیرا مشعشعیان از همان آغاز دوره صفوی روابط مناسبی با حکومت مرکزی نداشتند و قلندر با آگاهی از این مساله سعی در جذب کمک آنها داشت. از سوی دیگر در غیاب او، قبایل لر به شدت در برابر افشارها مقاومت کردند. پس نمی‌توان حرکت او به خوزستان را بدگمانی قلندر از طرفدارانش تعبیر کرد.

خلیل خان افشار با سپاهسانی از اصفهان و در نهایت بی‌تدبیری به منطقه کوهستانی وارد شد و خود و اکثر طرفدارانش به قتل رسیدند.^{۱۰۳} ناآشنایی او به موقعیت کوهستانی منطقه، غفلت او و همچنین نادیده گرفتن و کوچک شمردن قدرت قلندر باعث این واقعه و پیامد آن اوج گرفتن قدرت قلندر بود.

حملات افشارهای خوزستان به رهبری علی سلطان در برابر قلندرنیز با شکست آنها همراه بود.^{۱۰۴} جنگ‌های ایران و عثمانی و حضور سپاه صفوی در مرزها نیز به گسترش این قیام کمک می‌کرد. سفر قلندر به خوزستان و اقامت او در آنجا، یادآوری مساله غیبت می‌باشد و انتظار و تلاش حامیان وی در این مدت، تحت تأثیر این آموزه نیز بوده است.

قلندر در سال ۹۸۹ هـ.ق به تصرف دهدشت پرداخت و حتی قصد تصرف سرزمین‌های اطراف داشت. چنانکه به نام او خطبه خوانده، سکه ضرب می‌شد^{۱۰۵} و پیروان او اکثراً افرادی با بینش و دانش سیاسی کم بودند^{۱۰۶} که این همان ویژگی جوامع اولیه است. قلندر پس از آن از عنوان شاه قلندر و شاه اسماعیل قاتل استفاده کرد.^{۱۰۷} استفاده از عنوان قاتل، همان مساله ظهور منجی و انتقام او از دشمنان را در اذهان زنده می‌کند.

همچنین این قلندر، احکامی به حکام فارس و دیگر ممالک همجوار نوشت و آنها را به اطاعت از خود فرا خواند. بعضی از حکام نیز پیشکش و هدایایی فرستاده، اظهار اطاعت کردند^{۱۰۸} و «ارباب قلم و اصحاب خیل و حشم به درگاه او رفته، صاحب مناصب مناسب شدند و احکام و پروانجات به ولایات دیگر فرستاد»^{۱۰۹} افراد لر نیز نذور و پیشکش‌های خود را برای قلندرمی فرستادند و «حتی دختران صاحب جمال را بر سیل نذر می‌آوردند که شرف فراش او در یابد»^{۱۱۰} حکومت صفویه با فرستادن اسکندرخان، برادر زاده خلیل خان به همراه امرا ذوالقدر، با حمله به مقرر حکومت قلندر موفق به شکست او شدند و افشارها به انتقام خون خلیل خان وی را به قتل رساندند. تأثیرات حرکت این قلندر

به حدی بود که با وجود اقامت کوتاه مدت او در خوزستان، هوادارانی یافته بود که باعث هرج و مرج این ایالت، حتی پس از مرگ قلندر شدند.

حرکت بعدی قلندران در چمچال همدان بود که با حمایت طوایف کرد و لر همراه شد. قلندر در مدت کوتاهی موفق به جمع آوری سپاهی در حدود ۱۰ هزار نفر شد. او مدعی بود که از جانب روم می‌آید و چون ویژگی‌های آنجا را می‌داند، قصد تسخیر آنجا دارد.^{۱۱۱} ادعایی که مشابه آن در حرکت‌های قبلی نیز وجود داشت.

قلندر پس از مدتی، فرستاده‌ای نزد سولاغ حسین تکلو حاکم نواحی اطراف آنجا فرستاد و او را به اطاعت از خود فرا خواند. سولاغ حسین به ظاهر اطاعت او را پذیرفت.^{۱۱۲} او قلندر را به چمچال دعوت و خود نیز به استقبال این قلندر رفت. ولی بادیور کردن اواز مرکزیت قدرتش، او را دستگیر و راهی قزوین نمود. در قزوین او به طرز فجیعی به قتل رسید. چنانکه در میدان شهر «قبای باروت بر او پوشیده، آتش زدند».^{۱۱۳} این مساله نشان می‌دهد که حکومت صفویه برای نشان دادن مرگ قلندر به عموم مردم و جلوگیری از تکرار چنین حرکت‌هایی و همچنین تهدید دیگر مدعیان شورشی چنین اقدامی انجام داده است و این همان ترس از مساله جاوید دانستن و زنده تصور نمودن بعضی شخصیت‌ها پس از مرگ است.

آخرین مورد از شورش‌های قلندری در ناحیه طالش بود. آن‌ها پس از جمع شدن عده زیادی راهی اردبیل شدند، ولی به شدت سرکوب گردیدند. این حرکت نیز به علت سلطه قزلباشان بر امور شکل گرفت. سربازان طالشی در جنگ‌های اولیه شاه اسماعیل فداکاری‌های زیادی از خود نشان داده بودند.^{۱۱۴} در حالیکه پس از آن به تدریج از صحنه قدرت حذف و بر خلاف قزلباشان، منافی نصیب آنها نشد. رفتن آنها به اردبیل نیز یادآور دوره اول صفوی است و به نظر می‌رسد که مردم خواهان بازگشت، به دوره اول صفوی بودند.

علل شکست شورش‌ها

۱- در مورد شکست این حرکت‌ها می‌توان به ویژگی‌های جامعه عشایری که از نوع جوامع اولیه می‌باشد، استناد کرد. چنانکه در این نوع جوامع، تصمیمات آنها بیشتر بر پایه احساسات بود. در این حرکت‌ها نیز قبایل با وجود آن همه حمایت‌های اولیه به راحتی در مواردی مانند شورش کوه گیلویه، قلندرادار برابر دشمنان رها کردند. به واقع حمایت از او بر پایه تفکر عمیقی نبود که ماندگار و با دوام باشد. همچنین قلندر نیز دارای مبانی ایدئولوژیک مبهمی بود که نتوانست بین او و پیروانش ارتباط عقیدتی محکمی برقرار شود.

۲- آشکار شدن ماهیت واقعی قلندران به ویژه در مورد شورش‌های فراه و کوه گیلویه از عوامل شکست آنها و متفرق شدن پیروانشان شد. این عامل مورد توجه اکثر منابع دوره صفوی قرار گرفته است.^{۱۱۵}

۳- همانطور که در مساله قدرت ذکر شد، یکی از ارکان قدرت، منابع مالی بود. در حالیکه به نظر می‌رسد هیچ یک از این قیام‌ها از پشتوانه عظیم مالی برخوردار نبودند و عدم این پشتوانه، حرکت و تداوم آنها را با مشکل روبرو ساخت. چون حامیان اکثر این حرکت‌ها توده مردم بودند و بنا به قول فوران «بیشتر آنها کشمکشی جنینی بود».^{۱۱۶}

۴- برخورد شدید قزلباشان با این قیام‌ها برای تأمین امنیت قدرت سیاسی و اقتصادی خود از دیگر عوامل شکست این حرکت‌ها بود. چنانکه هیچ یک از این حرکت‌ها مورد حمایت قزلباشانی که قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی داشتند واقع نشد.

۵- در اکثر این شورش‌ها، زیر ساخت‌ها و تشکیلات منسجم، به ویژه از جنبه نظامی که بتواند حرکت را تداوم بخشد، وجود نداشت. از سوی دیگر خود رهبران این شورش‌ها نیز در اندیشه ایجاد این زیرساخت‌ها و گسترش محدوده خود نبودند. به ویژه در شورش کوه گیلویه که به پیروزی‌های فراوانی دست یافته بودند. چنانکه در این شورش، قلندر با بی‌تجربگی تنها به عیش و نوش پرداخت.^{۱۱۷} واله اصفهانی عنوان می‌دارد که وی از «پادشاهی و سلطنت به تن پروری قناعت کرده، شاداید امور لشکرکشی و دشمن‌کشی را بر طاق نسیان گذاشت».^{۱۱۸}

نتیجه

بعدازمرگ شاه اسماعیل دوم و در دوره سلطنت محمد خدابنده مجموعه ای از شورش‌های قلندران با عنوان شاه اسماعیل‌های دروغین شکل گرفت. شورش‌های قلندران، تحت تأثیر وضعیت سیاسی آن زمان یعنی هرج و مرج دوره سلطان محمد خدابنده، سلطه قزلباشان به‌ویژه افشارها بر امور و اختلاف بین آن‌ها و محبوبیت شاه اسماعیل دوم از سوی دیگر به وقوع پیوست. هم‌چنین بافت و ویژگی‌های جامعه عشایری ایران و هم‌چنین تأثیر پذیری از آموزه‌های مذهبی تشیع در شکل‌گیری این خیزش‌ها موثر بود. حمایت وسیع طوایف غیر قزلباش از این شورش‌ها بیانگر مخالفت آن‌ها با سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی قزلباشان بر اوضاع ایران بود. این شورش‌ها به علت فقدان زیرساخت‌های سیاسی و نظامی قدرتمند، نبود پشتوانه‌های عظیم مالی برای تداوم شورش، فقدان برنامه ای منسجم جهت تداوم حرکت‌ها و هم‌چنین به دلیل بر پایی آن‌ها بر پایه احساسات نه تفکر عمیق و عقلانیت به شکست انجامید. در برابر همه این شورش‌ها نیز قزلباشان اجازه ندادند که این شورش‌ها موجودیت حکومت صفوی را که منبع اصلی قدرت سیاسی و نظامی آن‌ها بود را به خطر اندازد. به واقع قزلباشان نه تنها هیچ حمایتی از هیچ یک از این شورش‌ها به عمل نیاوردند بلکه به شدت در سرکوبی آن‌ها تلاش نمودند. این حرکت‌ها فقط اعتراض گسترده مردم علیه سلطه نامحدود قزلباشان بر امور حکومت و منابع آن نبود بلکه نشان دهنده بی‌ثباتی در مرکز حکومت صفوی و اختلافات عمیق در ارکان آن حکومت بود. درک این اوضاع در دوره شاه عباس اول، باعث ایجاد تغییرات مهمی در ارکان حکومت صفویه به‌ویژه در مورد قزلباشان گردید. چنانکه شاه عباس با درک این اوضاع به کاهش نفوذ قزلباشان در امور سیاسی و نظامی اقدام نمود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). **خلدبرین**، به کوشش میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۳۸۳.
- ۲ - همان، ۴۹۲.
- ۳ - افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). **نقاوه الاثار**، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۲.
- ۴ - هدایت، رضا قلی خان (۱۳۴۹). **روضه الصفای ناصری**، ج ۸، تهران، چاپ خیام، ص ۱۵۶.
- ۵ - سیوری، راجر (۱۳۸۰). **دریاب صفویان**، ترجمه رمضان روح الهی، تهران، نشر مرکز، ص ۲۴۲.
- ۶ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۴۵.
- ۷ - واله اصفهانی، همان، ص ۵۴۰.
- ۸ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۴۰ و باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۸) **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**، تهران، انتشارت صفی‌علیشاه، ص ۳۲.
- ۹ - دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹) **لغتنامه**، ج ۳۸، تهران، چاپ دانشگاه تهران، ص ۴۵۱.
- ۱۰ - همان، ص ۴۵۲.
- ۱۱ - بیانی، شیرین (۱۳۷۹) **فرقه قلندریه در عهد ایلخانی**، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران، ج ۱، تهران، چاپ دانشگاه شهید بهشتی، ص ۳۰۸.
- ۱۲ - حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). **دیوان**، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، انتشارات زوار، ص ۴۶۴.
- ۱۳ - همان، ص ۴۶۷.
- ۱۴ - دهخدا، همان، صص ۴۵۳ و ۴۵۲.
- ۱۵ - حافظ، همان، ص ۴۶۴.
- ۱۶ - شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶) **قلندریه در تاریخ ایران**، دگردیسی‌های یک ایدئولوژی، تهران، نشر سخن، ص ۲۸.
- ۱۷ - همان، ص ۹۲.
- ۱۸ - حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵) **ریاض الفردوس خانی**، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص ۴۱۹.
- ۱۹ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۷۲.
- ۲۰ - سیوری، راجر (۱۳۷۴) **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ص ۶۹.

- ۱۱ - طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۹) تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، انتشارات فرانکلین، ص ۲۵۶
- ۱۲ - جعفریان، رسول (۱۳۷۸) صفویه از ظهور تا زوال، تهران، نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ص ۱۵۵
- ۱۳ - تاریخ صفویان (۱۳۸۰) پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر جامی، ص ۷۰
- ۱۴ - سیستانی، حسین ملکشاہ (۱۳۴۴) احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۹۹-۱۹۲
- ۱۵ - حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین (۱۳۵۹) خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، نشر دانشگاه تهران، ص ۸۸۵ و افوشته ای نطنزی، همان، صص ۲۳۵ و ۲۳۱
- ۱۶ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۱۹۶
- ۱۷ - همان، ص ۲۳۰
- ۱۸ - شاملو، ولی قلی بن داودقلی (۱۳۷۱) قصص الخاقانی، به تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۰۵
- ۱۹ - ربیعی، علی (۱۳۸۳) زنده باد فساد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۴
- ۲۰ - همان، ص ۲۷
- ۲۱ - هدایت، همان، ص ۱۸۰
- ۲۲ - پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱) شاه اسماعیل دوم شجاع تباه شده و شاه محمد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۷۱
- ۲۳ - ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲) عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۲۸۷
- ۲۴ - نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۷) روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ص ۲۶
- ۲۵ - حموی، یاقوت (۱۸۸۶) معجم البلدان، به اهتمام فردیناندو و ستفلد، لایپزیک، بی جا، ص ۱۳
- ۲۶ - ابن بطوطه (۱۳۳۷) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۱۴
- ۲۷ - مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹) نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران، نشر اساطیر، ص ۴۰
- ۲۸ - بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۵۹۱-۵۸۶
- ۲۹ - بیانی، شیرین (۱۳۷۰) دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۲۱
- ۳۰ - افوشته نطنزی، همان، ص ۵۸
- ۳۱ - جعفریان، همان، ص ۵۰
- ۳۲ - تاریخ صفویان، ص ۶۸

- ۳۳ - افوشته نطنزی، همان، صص ۵۷ و ۵۸.
- ۴۴ - ترکمان، همان، ص ۲۷۲.
- ۵۵ - شعبان پور، موسی، (۱۳۸۷) **جامعه‌شناسی قدرت وامنیت**، تهران، نشر ناجا، ص ۳۵.
- ۶۶ - کوئن، بروس (۱۳۸۷) **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل، تهران، نشر سمت، ص ۳۰۶.
- ۷۷ - همان، ص ۴۴۶.
- ۸۸ - فوران، جان (۱۳۸۳) **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا، ص ۵۲.
- ۹۹ - همان، ص ۶۰.
- ۱۰۰ - حسینی قمی، همان، ص ۷۷.
- ۱۱ - خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰) **تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب**، تصحیح محمد علی جراحی، تهران، نشر گستره، ص ۵۴.
- ۲۲ - دلاواله، پیتر (۱۳۸۰) **سفرنامه دلاواله**، ج ۱، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، نشر قطره، ص ۷۶۷.
- ۳۳ - سیستانی، همان، ص ۱۹۹.
- ۴۴ - دلاواله، همان، ص ۷۶۵.
- ۵۵ - فوران، همان، ص ۵۳.
- ۶۶ - بنانی، امین و دیگران (۱۳۹۰) **صفویان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ص ۲۷۴.
- ۷۷ - فوران، همان، ص ۸۴.
- ۸۸ - روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷) **احسن التواریخ**، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بابک، ص ۳۵.
- ۹۹ - بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷) **شرفنامه**، تصحیح ولادیمیر ویلیانوف، تهران، نشر اساطیر، ص ۱۴۷.
- ۱۰۰ - ترکمان، همان، ص ۴۳.
- ۱۱ - یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۷۲) **تشکیل دولت صفوی**، اصفهان، نشر امیر کبیر، ص ۹۰.
- ۲۲ - کرمانی، ملامحمد (۱۳۸۴) **صحیفه الارشاد**، تصحیح باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، ص ۱۸ و حسینی قمی، همان، صص ۳۹۴ و ۳۵۳.
- ۳۳ - ترکمان، همان، ص ۵۴.
- ۴۴ - حسینی قمی، همان، ص ۳۴۴.
- ۵۵ - همان، ص ۳۹۵.
- ۶۶ - بدلیسی، همان، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۷۷ - ترکمان، همان، ص ۶۷ و روملو، همان، نشر بابک، ص ۳۲۸.
- ۸۸ - حسینی قمی، همان، ص ۳۹۴.
- ۹۹ - واله اصفهانی، همان، ص ۳۴۲.

- ۰۰ - شاه‌تیماسب (۱۳۶۳) تذکره شاه‌تیماسب، به کوشش امراله صفری، تهران، انتشارات شرق، ص ۷۲
- ۱۱ - بوداق منشی قزوینی (۱۲۸۷) جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، نشر میراث مکتوب، ص ۱۹۲
- ۲۲ - سومر، فاروق (۱۳۷۱) نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، تهران، نشر گستره، ص ۱۲۱
- ۳۳ - شاه‌تیماسب، همان، ص ۵۳
- ۴۴ - غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۳) تاریخ جهان آرا، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، چاپ حافظ، ص ۳۰۳
- ۵۵ - سومر، همان، صص ۱۲۱-۱۲۲
- ۶۶ - واله اصفهانی، همان، ص ۴۱۱
- ۷۷ - کرمانی، همان، ص ۱۸.
- ۸۸ - واله اصفهانی، همان، ص ۳۸۵
- ۹۹ - حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲) وقایع السنین و العوام، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ص ۴۵۳.
- ۰۰ - حسینی قمی، همان، صص ۷۵۱ و ۶۲۲
- ۱۱ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۶۴ و حسینی قمی، همان، ص ۶۲۲.
- ۲۲ - سومر، همان، ص ۱۴۵
- ۳۳ - حسینی قمی، همان، ص ۷۵۲
- ۴۴ - سومر، همان، ص ۱۴۱
- ۵۵ - حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی (۱۳۵۸) از شیخ صفی تاشاه صفی، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، ص ۱۰۵
- ۶۶ - شاول، استانفورد جی (۱۳۷۰) تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، جلد ۱، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۶۹
- ۷۷ - سومر، همان، ص ۹۶
- ۸۸ - همان، ص ۱۶۱
- ۹۹ - پارسادوست، همان، ص ۱۵۲
- ۰۰ - آقاجری، هاشم (۱۳۸۹) مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، طرح نو، ص ۱۷۲
- ۱۱ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۱۱۴
- ۲۲ - ملاکمال (۱۳۴۴) تاریخ ملاکمال، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، چاپ فروردین، ص ۴۵
- ۳۳ - واله اصفهانی، همان، ص ۶۴۶
- ۴۴ - ترکمان، همان، ص ۲۷۳

- ۵۵ - واله اصفهانی، همان، ص ۶۴۹
- ۶۶ - شاملو، همان، ص ۱۰۹
- ۷۷ - همان، ص ۱۱۰
- ۸۸ - ترکمان، همان، ص ۲۱۸
- ۹۹ - واله اصفهانی، همان، ص ۶۴۰
- ۱۰۰ - همان، ص ۶۴۰
- ۱۱۱ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۱۱۷
- ۲۲۲ - ترکمان، همان، صص ۲۷۳-۲۷۴
- ۳۳۳ - شاملو، همان، ص ۱۱۰
- ۴۴۴ - حسینی استرآبادی، همان، ص ۱۱۷
- ۵۵۵ - حسینی قمی، همان، ص ۷۲۲
- ۶۶۶ - سیوری، درباب صفویان، ص ۲۵۰
- ۷۷۷ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۱۱۸
- ۸۸۸ - حسینی استرآبادی، همان، ص ۱۱۷
- ۹۹۹ - افوشته ای نطنزی، همان، ص ۱۱۹
- ۱۰۰۰ - ترکمان، همان، ص ۲۷۳
- ۱۱۱ - افوشته ای نطنزی، همان، صص ۱۱۵ و ۱۱۶
- ۲۲۲ - ترکمان، همان، ص ۲۷۵
- ۳۳۳ - همان، ص ۲۷۵
- ۴۴۴ - یوسف جمالی، همان، ص ۹۵
- ۵۵۵ - واله اصفهانی، همان، ص ۶۴۶
- ۶۶۶ - فوران، همان، ص ۱۰۱
- ۷۷۷ - حسینی منشی، همان، ص ۴۶۳
- ۸۸۸ - واله اصفهانی، همان، ص ۶۴۲

